پس بنده خالق را نو و علا با قوت ملک او که هیچ جز زوال نپذیرد اختیار چون تواند بود قطعه نشان بندگی آنست که هستی شی
بکنی زمام اختیار خود بدست دوست بگذاری : تو پنداری که داری اختیاری خود و لیکن ندم : بدانی خویش را کین پرده پندار
برداری اصل التماس ورد کر بعضی از آنچه آیه پنجم بران اشتمال دارد اهدنا الصراط المستقیم چون تعقیب بد عابعد از آنکه تمام
عبادت وظیفه اهل شریعت و طلب مراد بعد از تقدیم او وسیله طریقه ارباب عرف و عادت لاجرم حضرت خداوند عز شانه بندگان
پرسنده خواهنده را تلقین میفرماید که بس از تاسیس ضابط عبادات و تمهید قاعده استعانة بدانید که هیچ عون و عنایتی ورای آن
نیست که بر صراط المستقیم و منهاج قویم ظفر یافته از اهل هدایت و اهتدا شوید تا بمنزل مقصود و موطن مراد توانید رسید که بی حمایت
بدرقه هدایت از بادیه آرزو و راه بسر منزل مطلوب مرام شوان یافت ع بی همرهی چنین بجائی نرسید : پس طلب اهتدا اکنید از معبود
مستعان براه راست که موصل باشد بمطالب دینی و مقاصد یقینی و کرامت دارین و سعادت منزلین نزدوی و آسانی بی آرزو و بجهد
ای درویش طلب هدایه صراط المستقیم و عاقبت مصدر به ثنای حضرت ربوبیت است جل جلاله و باخلاص عبودیت و تصدیر دعا
به ثنا و عبودیت غایت حرمت و ادبست و دعا بطریق ادب و حرمت موجب قبول اجابت پس چون بنده بشرط عبودیت
بجای آورد و زبان نیاز باستعانت بگشاید و گوید خدایا از تو یاری میخواهیم هر آینه منادی رب الارباب در عالم معنی این خطاب
مستطاب بدو رساند که چه میخواهی بنده بعرصه مدعیات فرو نگر و ببین که بسیار است و بشمار و همه آنها او را در کنار بحر حیرت مستغرق
شده نداند که کدام طلبد بازش ملهم غیب و رابد بتوجه تلقین دهد که بگو آن میخواهم که مرا راه راست نمائی و دولت ثبات بران ارزانی فرمائی
قدمهای ما را براه راست داری و بهر آنچه نموده بران نگاه داری و آنچه ندیده ایم بما نمائی و عنایت فرو نگذاری بیت توفیق تو گر نه ز ره
نماید : ای راه بعقل کی گشاید : این عقل بر کفایت از تو : جستن ز من و هدایت از تو : راه عجبست و من درین راه : که بر سر تخت
گاه در چاه : هم تو بعنایت الهی : آنجا که قدمم رسان خواهی : صاحب روح الارواح گوید اهدنا تلقین حقیقت و اگر هدیه هدایت
نخواستی داد این کلمه نفرستادی و بندگان خود را تلقین و تعلیم ندادی زبان لطف با تو میگوید عبادی دولت هدایت شما
ارزانی داشتم و لوای اعلای وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ در ساحت احوال شما بر افراشتیم گل محبت بمید و زلال فضال من در
قلوب شما شگفته است نسیم طهارت از مهب نوال بر زوال من بر حدایق ظهور شما وزیده خورشید سعادت از افق ارادت برای شما
آشنائی شما تابان کردم راه دراز و طریق مشکل بر رهنمائی ها دی یادی خود بر شما سهل و آسان گردانیدم شما را در ازل پیش از آنکه بوجی
عمل بنو اختم و بی شما بفیض لم یزل کار شما بساختم وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ جوهری که بشفاعت کان
رسالت وجوهری دکان جلالت صلوات الله علیه و آله و سلم بخویشان نزدیک ندادم بی شفاعت کس شما را دادم نقدی که بنوح نبی
برای پسر ابراهیم ع برای پدر بطلب پی درخواست شفیع شما فرستادم اینجا گوید وَاللَّهِ لَوْلَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا قطعه
بخدا اگر کسی تواند شد : بجز از خدای برخوردار : مدد و لطف می باید : تا بپایان رسد ره دشوار : ورنه سعی که اهل عرفان گفت (?)
بچنان سعی کی گشاید کار : فقاری رحمه الله گوید که اهدنا دعاست اگر اجابت نخواستی بد عا نفرمودی و اگر در حدیث قسمت آمده

کرده

که هؤلاء لعبدی و لعبدی ما سأل مؤید اجابت از پیر طریقت قدس سره نقل کرده اند که اگر نخواستی داد ندادی بخواست و حضرت
مولوی درین معنی فرموده بیت این دعا هم بخشش تعلیم تست : ورنه در گلخن گلستان از چه رست : این دعا از من اجابت هم ز تو
ایمنی از تو مهابت هم ز تو وصل اهدنا امر است بصیغه دعا و مشعر است دعا و التماس در صورت یکیست چه در هر یک از ینها
معنی طلبست اما تفاوت در رتبه است دعا خطاب باشد از ادنی با اعلی چون اهدنا که خطابست از عباد بمعبود و امر چون
چون اقیموا الصلوة که خطابست از معبود بعباد و التماس خطاب باشد از مساوی بمساوی و از توقع در خواست گوید چنانچه کسی
که در مرتبه با کسی برابر باشد گوید این خط بنویس یا این مکتوب برخوان و در تحقیق حسامی آورده که در حد امر گفته اند لفظیست
تحصیل فعل بطریق علو و بقید علو احتراز کرده اند از صدور آن لفظ از مثل لا فظ یا دون و که آنرا التماس و دعا گویند نه امر و لازم می آید
بر اطلاق آنکه صیغه امر اگر اعلا صادر میشود و با دون بسبیل تضرع و شفاعت آنرا امر نگویند بر انعکاس اگر از ادنی صدور یابد با علا
بطریق استعلا آنرا امر خوانند و از نیست که صاحب این امر را به بی ادبی و مخالفت نسبت دهند در شرح خطیبی که بر منهاج الاصول تو
مذکورست که معتزله علو کرده و گفته اند که رتبه امر باید که اعلی باشد از رتبه مامور چه در عرف و عادت مستقبح است که بنده گوید خواجه
خود را این کار فرمودم بلکه میگوید از و درخواست نمودم و همین جهه دناءت رتبه اوست از رتبه سید او و شیخ ابوالحسن و متابعان
او باستعلا قائمند و امام البشر در معالم العلوم آورده که ما استعلا شرط میکنیم نه علو پس باید که امر عنه نفسه بلند مرتبه باشد
از مامور خواه فی الواقع باشد خواه نه چه اگر مالکی بنده خود را از روی خشوع و تذلل کاری میفرماید منیکویند امر کرده میگویند در خواست
نموده و این هر دو قول بدین سخن که فرعون قوم خود را میگوید فَمَاذَا تَأْمُرُونَ منتقض میشود چه قوم فرعون از او عالی رتبه
بنودند نه بحسب واقع و نه از روی اعتقاد و گر آیه را تاویل کنند و الله اعلم بهر تقدیر امر در لغت عرب بر بیست و شش وجه آمده اول
امر بطریق ایجاب چنانچه اَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ ۲ امر بر سبیل ندب فَكَاتِبُوهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۳ امر ارشاد بطریق
او ثق فَاسْتَشْهِدُوا ۴ امر اباحه فَاِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا ۵ امر تهدید اِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ ۶ امر انذار تَمَتَّعُوا فَاِنَّ
مَصِيرَكُمْ اِلَى النَّارِ و این تهدید است ۷ امر امتنان كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ ۸ امر اکرام اُدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ۹ امر
تسخیر كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ۱۰ امر تعجیز فَأْتُوا بِسُورَةٍ ۱۱ امر اهانه ذُقْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ۱۲ امر تسویه اِصْبِرُوا
اَوْ لَا تَصْبِرُوا ۱۳ امر تعجب اَسْمِعْ بِهِمْ وَاَبْصِرْ ای ما اسمعهم ۱۴ امر اخبار فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا ۱۶ امر احتقار
اَنْتُمْ مَا اَنْتُمْ مُلْقُونَ ۱۷ امر تکوین و ایجاد كُنْ فَيَكُونُ ۱۸ امر بصیغه خبر وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ ای لیرضعن عکس صورت
سابق یعنی خبر بصورت امر فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ ای صنعت ۱۹ امر تمنی اَلَا اَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ اَلَا انْجَلِي ۲۰ امر تادیب قال
علیه الصلوة والسلام كُلْ مِمَّا يَلِيكَ و این بتادب نزدیکست ۲۱ امر تهویل قُلْ كُونُوا حِجَارَةً ۲۲ امر تسویه يَا مَنْ اسْتَغْفِرْ
لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ و این را دای تسویه معنی یکیست ۲۳ امر اثبات يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ۲۴ امر رقیه چنانچه
گویند خَفِّفْ عَلَيْكَ ۲۵ امر بطریق التماس چنانکه کسی یار خود را گوید رَافِقْنِي فِي سَفَرِي ۲۶ امر بر سبیل دعا چون اهدنا الصراط

Copyright © King Saud University